

کودکان

== کتاب مقدس ==



مجموعه "کودکان کتاب مقدس"

درس هفتم : داستان من

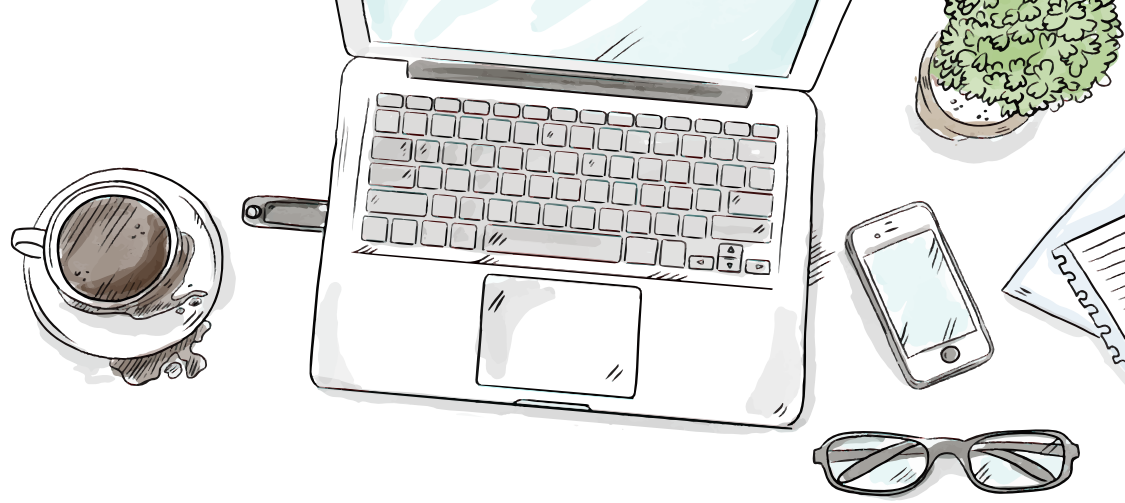
گروه سنه: ۴ - ۱۲ سال

هدف: نویسنده‌ی داستان زندگی من خداست و من بخشی از
داستانه هستم که او می‌نویسد.

آیات کلیدی: ارمیا ۲۹: ۱۱

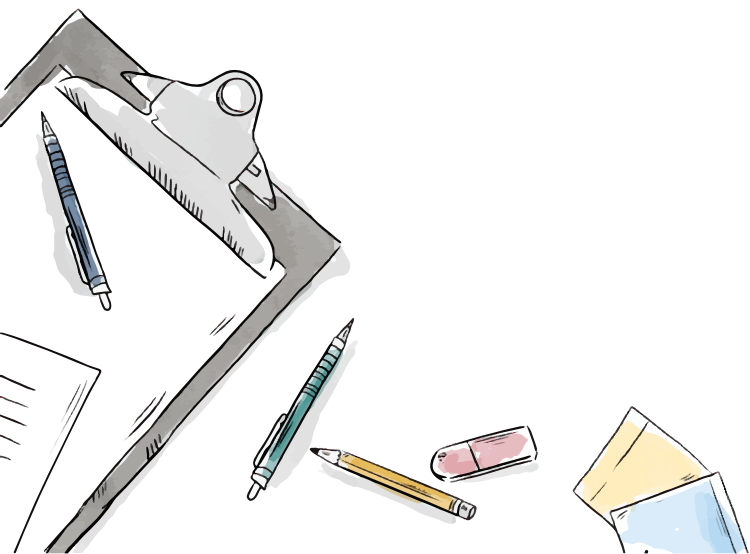


سازمان ایلام ، کلیه حقوق محفوظ می باشد ۲۰۲۱ ©



سخنے با مربے:

در طی شش هفته گذشته کودکان با داستان‌ها و شخصیت‌های بسیاری آشنا شدند و هویت آنان در خداوند شکل گرفت. کودکان آموختند خدا به همه افراد چه کوچک و چه بزرگ نزدیک است و در زندگی همه فرزندان کارهای عظیم می‌کند. این کمک آموزشی آخرین داستان و یک جمع‌بندی از کل این مجموعه است و هر کودک به طور ویژه به داستان زندگی خود نگاه می‌کند. هر کودک با به یاد آوردن داستان زندگی خود می‌آموزد که نویسنده داستان زندگی هر یک از ما خداست و ما هم بخشی از داستانی هستیم که او می‌نویسد.



آمادگی برای ورود به داستان:

از قبل از همه بچه‌ها بخواهید تمامی شخصیت‌هایی که تا به امروز درست کرده‌اند را با خود به کلاس بیاورند و آن‌ها را کنار یکدیگر قرار دهند. از بچه‌ها بخواهید داستان‌های هر کدام از این شخصیت‌ها را به یاد بیاورند. از بچه‌ها بپرسید آیا قسمتی از زندگی شما شبیه به داستان این افراد بوده است؟ اجازه دهید همه از داستان زندگی خود بگویند و بعد به قسمت بعدی بروید.



وارد شدن به دنیای کتاب مقدس:

از بچه‌ها سوالات زیر را بپرسید:
(از هر کدام از بچه‌ها یک سوال را بپرسید و اجازه دهید هر کس به یک سوال جواب دهد)
چه کسی از موسی محافظت کرد؟
داوود چطور متوجه شد که برای خدا مهم است؟
خدا با سموئیل چگونه صحبت کرد؟
یوشیا چگونه خدا را محبت کرد؟
در داستان پسرک در معجزه پنج نان و دو ماهی، پسرک چطور با خدا همکاری کرد؟
دخترک خدمتکار در مورد کارهای خدا به نعمان و همسرش چه گفت؟
به طور خلاصه هر شش داستانی که تا به امروز با بچه‌ها یادگرفتید را مرور کنید.
در داستان موسی، خدا از موسی محافظت کرد و برای آینده او نقشه‌های زیادی داشت. در داستان داوود، خدا قلب او را دید، قلب داوود برای خدا بسیار مهم بود و او را به عنوان پادشاه قوم خودش انتخاب کرد. در داستان سموئیل، خدا با سموئیل کوچک صحبت کرد و چیزهای خیلی مهمی به او گفت. در داستان یوشیا، خدا از طریق کلامش با یوشیا صحبت کرد و یوشیا خدا را با تمامی دل و جان و فکر و قوت خود محبت کرد. در داستان پسرکی که در معجزه پنج نان و دو ماهی بود، خدا از پسر کوچک و چیزهایی که داشت استفاده کرد و پسر کوچک توانست همکار خدا در سیر کردن

و برکت دادن به مردم شود. در داستان دخترک که خدمتکار همسر نعمان بود، دخترک با شهادت دادن در مورد کارهای بزرگی که خدا در بین مردم کشورش انجام داده بود، توانست نعمان را آگاه کند و در آخر نعمان از بیماری خود شفا پیدا کرد.



نتیجه‌گیری:

به بچه‌ها توضیح دهید در تمامی این داستان‌هایی که باهم مرور کردیم خدا حضور داشت و در زندگی افراد مختلف کارهای عظیمی به انجام رساند. امروز ما هم قسمتی از داستانی هستیم که خدا می‌نویسد و از همه ما در این داستان استفاده می‌کند، مانند: داوود و یوشیا و ... خدا نویسنده داستان زندگی هر یک از ماست و زندگی هر کدام از ما را به زیباترین شکل ممکن می‌نویسد و برای آینده هر کدام از ما فکرهای عالی دارد. تنها کافیست که به خدا ایمان داشته باشیم و کاملاً اعتماد کنیم. در این صورت از اینکه او داستان زندگی ما را در دست خود گرفته است هیچ‌وقت پشیمان نخواهیم شد.

کارگاه اجرایی:

از بچه‌ها بخواهید تا داستان یکدیگر را بگیرند و با هم از خداوند بابت اینکه نویسنده داستان زندگی همه‌ی ما خداست تشکر کنند.
با هم آیه ارمیا ۲۹: ۱۱ را بخوانید و آن را تکرار کنید.
از قبل بچه‌ها را به جشنی که در این جلسه برگزار می‌شود دعوت کنید.
از بچه‌ها در پخش کردن خوراکی بین یکدیگر کمک بگیرید و باهم مشغول لذت بردن از این جشن شوید.
در انتها سرودهای زیر را برای بچه‌ها پخش کنید و جشن خود را ادامه دهید.

- [سرود پرستشی "با شادی نامش را سراپیم"](#)
- [سرود پرستشی "قادر متعال"](#)
- [سرود پرستشی "خدایم بزرگ است"](#)

